جواد کریم پور

۲

تفسیر زواره‌ای - ترجمة الخواص

(از آیه ۹ سوره مریم - تا آخر قرآن کریم)

جلد

وقف کتابخانهٔ آستان قدس رضوی بتاریخ
سلخ ذی الحجة الحرام ۱۳۸۵ هـ خانبابا مشار

کتابخانه آستان قدس مشهد

میکروفیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب ترجمة الخواص ج ۲ فارسی
مصنف علی بن حسن زواری
مؤلف
خطی نستعلیق ۲۰ سطری
چاپی
سال چاپ یا تحریر ... عدد اوراق ۲۴۴
جزء کتب تفسیر ... شماره
شمارهٔ عمومی ۹۴۴۵ ... شمارهٔ قبض
واقف خان بابا مشار ... تاریخ وقف خرداد ۱۳۴۵
طول ۲۰ عرض ۱۹ گنجه

باز بینی شد
۱۳۵۳ خ

۴۲۵

ضعف و پیری بوده باشد و ندای او این بود از روی نیاز قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ
اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا گفت ای پروردگار من
بدرستی که سست شده است استخوان که ستون خانهٔ بدن است از من و چون استخوان که صلب‌ترین اجزای بدنست
سست شود باشد سایر بدن بطریق اولی و سفید شده است سر من سفید شدنی
فتن انی تشبیه کرده شیب را در بیاض و امادت او بروشنی آتش و فرا گرفتن او موی را
باشتعال آن باز اخراج کرده مخرج استعاره را و اسناده اشتعال به سر نموده که محل شیبت
از جهت مبالغه یعنی روشن و درخشنده شده سر من از پیری و نبوده ام بخواندن مر ترا
ای آفریدگار من بی بهره و نا امید یعنی هرگاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده و من بدان
خو کرده ام وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي
مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و بدرستی
که من میترسم از بنی اعمام خود که در مهم ضروریه دین و شعار ارباب یقین از جیورت و اقامت
مهام و زرند و خلافت من در امت من نیکو بجای نیاورند پس از مرگ من پس مرا خلق
میباید و حال آنکه زن من هست نازاینده و در سن نود و هشت سالگیست پس ببخش مرا
از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین باشد و از روی استحقاق میراث برد او ما
و جیورت از من و میراث گیرد علم و حکمت از آل یعقوب بن اسحق علیهما السلام یا
یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده و گردان فرزند مرا ای آفریدگار من شایسته
و پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی بعد از این دعا سر بسجده نهاد و تضرع مینمود که منا
ربانی از دوی وعده باجابت دعای او فرمود يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ
يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ [illegible] ای زکریا ما بشارت میدهیم ترا به پسری نام او یحیی

سورة مریم

سورة مریم

بنا بر این بود و اینچنین از وهب نامی در زاد المسیر آورده اند که وجه فضیلت نه ازان روی است
که قبل ازین کسی مسمّی بدین اسم نبوده بلکه فضیلت آنست که حق سبحانه و تعالی خود متولی تسمیه
او شده و بپدر و مادر حواله ننموده و ثعلبی رحمة الله آورده که ذکر قبل ازان فرموده که بعد از وی کسی
بظهور خواست آورد که او را بچنین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از نام همایون فرجام
خود مشتق سازد که آن حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و دیگر بعد از وی عترت طاهره او را پیدا
کند که خلافت و امامت و علم و حکمت و شریعت از و میراث گیرند بر وجه اتم و اکمل قَالَ رَبِّ
أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا گفت زکریا
که ای خداوند من چگونه باشد پسری و حالت زن من نازاینده و بدرستی که رسیده ام از بزرگ سالی به نهایتی
و نحافت و ضعف اعصاب و این سخنان از روی استعلام گفت نه از روی استبعاد یعنی ما را جوان خواهی
ساخت یا هم درین پیری رایت قدرت خواهی افراخت قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ
هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا گفت خداوند تعالی با فرشته یا مر او را که ای زکریا
همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعف اما گفت خدای تو این کار که آفریدن فرزند ست درین سن
ازین دو شخص بر قدرت من آسانست و بدرستی که بیافریدم ترا پیش ازین و نبودی چیزی یعنی معدوم
صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آوردم قادرم بر ایجاد فرزند از
پیر زکریا علیه السلام ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که کی وجود خواهد گرفت نزدیک یا دور
قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا گفت ای پروردگار
من پدید کن برای من علامتی که بدان قرب وقوع این واقعه مرا معلوم گردد گفت خدای تعالی
مر زکریا را علامت تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان سه شب با روزان بی عذری یعنی
بهم در پیوسته یا قادر نباشی بر تکلم در حالتی سوی الخلق و تندرست باشی بی علتی و علی بن ابراهیم رحمه الله
نیز برین قولست فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا

سورة مريم

سورة مريم

پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آن روز زکریا که در شب آن حلیله اش حامله شده بود از مصلی خود پس اشارت
کرد بدیشان چه قدرت تکلم نداشت آنرا که نماز کنید یا تسبیح گوئید خداوند خود را بامداد و شبانگاه
کوشید در ذکر و شکر الهی در این اوقات زبان او میگشود پس سه شبانروز بدین منوال گذشت آنگاه بحال اول
آمد دانست علوق فرزند را و یحیی علیه السلام بعد از گذشتن مدت حمل متولد شد و در کودکی پلاس
پوشید با احبار در عبادت بطریق ریاضت موافقت مینمود تا وقتی که وحی بدو فرود آمد و از حق سبحانه و
تعالی خطاب رسید که یا یحیی خذ الکتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا ای یحیی فرا گیر کتاب
توریة را بجد و جهد یا بقوة دل و دادیم یحیی را علم و حکمت و فهم توریة در حالتی که کودک بود سه سال یا
هفت ساله و در کتب اهل بیت علیهم السلام شش سالگی آورده و گویند هر گاه که توانند بود نبوت یحیی ع در
شش سالگی و نبوت عیسی ع در مهد چرا نتوانی بود و امامت مهدی عم قبل از رحلت پدر بزرگوارش
در شش سالگی این نیز مثل آنست لیکن معانی مخالف مضایقه دارد آورده اند که کودکان محله روزی در سه
سالگی او گفتند ای یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود ما للعب خلقنا ما برای بازی آفریده نشده ایم در این سخن پندی
عظیم است بی خبران بازیچه گاه غفلت را که عمر عزیز ببازی میگذرانند و بدام فریب انما الحیوة
الدنیا لعب و لهو مشغول شده اند که حق سبحانه و تعالی بیحیی ارزانی کرامت کند وحنانا من لدنا
و زکوة و کان تقیا و دیگر دادیم یحیی را رحمتی و مهربانی و رقت قلبی از نزدیک ما
نزدیک خلق بالتصدیق بود اجابت حق تعالی پدر او را بتوفیق دادن او را از برای تصدق بر خلق
و بود پرهیزکار یا فرمان بردار یا مجتنب از لوث جرایم و او دارد و برا بوالدیه و لم یکن
جبارا عصیا و نیکوکار به پدر و مادر یا فرمان برنده و خدمت کننده ایشان و نبود سرکش
یعنی عاق و نافرمان مر والدین را و نبود عاصی امر پروردگار خود را و سلام علیه یوم ولد و یوم
یموت و یوم یبعث حیا و سلام از ما بر یحیی ع روزی که متولد از غمز شیطان و وقتی که گرد
آید از قبر و در روز قیامت از هول رستخیز یاسر خادم گوید که من شنیدم از ابی الحسن علی
بن موسی

سورة مریم

بن موسی الرضا عم که میفرمود که موحش ترین آنچه این خلق راهست در سه موطن است موطن
اول روزی که متولد میشوند و بیرون می آیند از شکم مادرهاشان پس می بینند دنیا
و روزی که میمیرند پس معاینه مشاهده میکنند آخرت و اهل آنرا و روزی که بر
انگیخته میشوند پس می بینند احکامی را که ندیده اند پس سلام فرستاد حق تعالی یحیی
پیغمبر را علیه السلام درین سه موطن و او را ایمن کرد ازین مخاویف و فرمود که
سلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا و سلام کرد عیسی و نبی عم بر خود درین سه محل
وگفت والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا و قصه خوف و بکای یحیی عم
در غایت اشتهار است آورده اند که چون زکریا علیه السلام مجلسی داشتی و وعظ و ذکر
فرمودی و حتی که یحیی عم حاضر بودی بیشتر از وعید و خوف کفتی و چون او حاضر بودی از
رجا و وعد فرمودی و از خوف ساکت بودی که اگر کلمه دران باب میگفت یحیی بی تاب
و طاقت میشد و از گریه و بکا و نوحه و عنا و بیم هلاک وی میبود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت
عمران او پیوسته در مسجد مقدس بودی و گاهی بخانه زکریا علیه السلام رفتی نزد خواهر مادرش
در آنجا روزی موضعی طلبید که غسل کند حق سبحانه و تعالی ازان خبر میدهد که چون اعتزال جست
و دوری برید از اهل خود یعنی خاله و قوم او در مکان بجانب شرقی یعنی از بیت المقدس
یا از سرای که بود بجهت اغتسال در زمستان و آن موضع بود شرقی یعنی آفتاب روی
فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس فرا
گرفت از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از انکه غسل کرد و
جامه پوشید علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر میفرماید که در محراب بود پس فرستادیم بسوی

سورة مریم

سورة مريم

سورة مريم

او روح ما را که جبرئیلست عم اضافت روح بخود جهت تشریف و تخصیص اوست پس متمثل شد
جبرئیل عم برای مریم آدم تمام خلقت یعنی بصورت آدمی خود را بوی نمود مریم که در انجا منتقل
با در محراب مرد بیگانه دید قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا گفت بدرستی که من
پناه میگیرم بخدای بسیار بخشش از شر تو اگر هستی تو پرهیزکار غایت مبالغه است در عفاف یعنی
اگر تو متقی و مستورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق می برم تکلیف که چنین نباشی و گفته اند تقی
نام شریری بود دران زمان که متعرض سوان میشد و مریم علیها السلام قصه وی استماع نموده بود و
و کمان برد که مگر اوست از وی بحق سبحانه و تعالی پناه برد اما چون جبرئیل عم اضطراب مریم مشاهده
نمود قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا گفت جزین نیست که من فرستاده
خداوندی توام که پناه بدو میبری مرا اینجا فرستاده تا بخشم ترا فرزندی او پسری پاک قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ
لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا گفت مریم چگونه بود مرا پسری و مرا نسوده است
آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده و نبودم زناکار و جوینده فجور یعنی حصول
فرزند بی و نوع میتوانی بود و بطریق نکاح یا بر سبیل سفاح و آن هر دو صورت نگرفته پس از روی
استبعاد فرمود که فرزند از کی باشد قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً
لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا گفت جبرئیل عم اگر چنین است که تو میگوئی هیچکس
بنکاح و سفاح ترا مس نکرده است اما گفت پروردگار تو این کار که اعطاء ولد است بی پدر بر من آسانست
تا او را پسری مبدل کنیم تا نشانه کمال کمی بر قدرت ما و تا کردانیم او را سبب علامتی برای مرده کان که بند
و تفکر دران توانائی ما را دریابند و تا کردانیم او را بخشش از ما برای آنانکه بدو بگروند و هست خلق
او بی پدر کاری محکوم به یعنی مقدر و مقرر شده و مسطور کشته در لوح محفوظ پس جبرئیل عم آمد
بدمید در آستین یا در کریبان یا در دهان او فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا پس مریم

الا ... گرفت

کوفت در هاندم بعیسی ع پس بیرون شد و دور گشت بعیسی یعنی وقتی که در بطن او بود مکانی دور از شهر ایلیا نا کویند و بکوهی رفت در جانب شرقی از شهر یا بوادی بیت لحم که شش میل دور بود از ایلیا بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شد و کویند در یکساعت خلق بود و یکساعت تصویر و یکساعت وضع و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که بشب حامله شده بود و صباح وضع حمل صورت گرفت و ایام حمل او نه ساعت بود که حق سبحانه و تعالی کرد این هر ساعت را بمنزل یکماه و بعضی نقل کرده چون وضع حمل نزدیک رسید مریم بدرخت خرما خشک شده دید شاخهای ان بریده و تنه مانده فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا چون پس آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت خرما تا پشت خود بدان باز نهاده گفت کاشکی مردمی پیش از این صورت و بودمی چیزی باز کذاشته فراموش شده یعنی هیچکس مرا ندانستی و از هیچ حسابی نداشتی اکنون هم اخبار بیت المقدس مرا میشناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا ع بوده ام و هنوز بکارت من زایل نشده و شوهری نکرده ام و حالا فرزند می زایم و از خجالت این بمیدانم چکنم فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا پس آواز داد مریم را از زیر او یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت خرما آواز داد که غم مخور که بدرستی که بیافرید و روان کرد آفریدگار تو در زیر قدم تو جوی آب که از آن بیاشامی و بدان طهارت کنی یا پدید آورد در زیر تو سیدی که مراد عیسی باشد ع وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا و بجنبان و میل ده بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را بیفکند بر تو خرمای تر و تازه فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا پس بخور از رطب و بیاشام از آب بر قول اول یا عصیر رطب بر قول ثانی و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوش دل شو به سبز شدن درخت و بردادن او که مناسبست با حال تو دارد چه آنکه قادرست بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بی واسطت پدر پس حق سبحانه و تعالی ملائکه فرستاد تا

سورة مريم

سورة مریم

کتابخانه آستان قدس
وقف ... خطی

سورة مریم

فرستاد تا بگوم مریم در آمد و چون بعیسیٰ ع متولد شد او را فرا گرفته بشستند
و در حریر بهشت بپیچیدند در کنار مریم نهادند و ندا رسید پس اگر ببینی از آدمیان
یکی را از تو پرسد که این فرزند از کجاست فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ
أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا پس تو بگو بدرستی که من نذر کرده ام برای حق تعالی روزه
را تخصیص رحمن بجهت رحمت شامله اوست بمادر و فرزند در این امور غریبه و
احوال عجیبه و روزه ایشان ترک طعام و کلام بوده پس سخن نخواهم گفت امروز با
هیچ آدمی با ملائکه سخن میگویم و با حق مناجات میکنم و این مقدار سخن بجهت اخبار
از نذر بوده یا باشارت ازین خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد مریم را در محراب
او ندیدند تفحص او مشغول شدند از هر جا و هر کس می جستند تا کسی نشان داد که
او را در بیت لحم دیدم قوم بدانجا رفتند و مریم چون ایشان را بدید عیسی ع را برداشته
متوجه ایشان شد فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا
پس آورد مریم عیسی را بقوم خود برداشته او را همین که چشم آن گروه بروی افتاد گفتند ای
مریم بدرستی که آوردی چیزی شگفت یا زشت که در میان اهل بیت ما مثل این واقع نبوده
يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ای اخت هرون
گویند او را برادری هرون نام بوده هرون مرد صالحی بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت
بدو مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل فسق بودی پس گفتند ای مثل هرون
در زهادت یا مانند او در فجور نبود پدر تو عمران مردی بد بلکه امام مسجد اقصی و اشراف
احبار بوده و نبود مادر تو حنه بنت فاقود زناکار فاجره تو با وجود این پدر و مادر فرزندی
بی پدر از کجا آوردی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا

پس

سورة مريم

پس مریم اشارت کرد بعیسی ع که با او سخن گوئید وجواب از وشنوید گفتند چگونه سخن
گوئیم با آنکه هست در گهواره کودکی که فهم خطاب وقدرت جواب ندارد گویند عیسی ع
پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید دهان از پستان بازگرفت وبزبان فصیح
قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ
مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا گفت بدرستی که من بنده
خدایم حق تعالی ناطق گردانید مرا باین اولا بجهت آنکه آن اول مقامات است ورد بر کسی که
زعم ربوبیت او کرده دیگر گفت داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن
دهد وبقولی آورده است که تعلیم داده است مرا تورات در شکم مادر وگردانید مرا پیغمبر گویند در آنحال
پیغمبر بود وتکلم بطریق اعجاز میکرد وساخت مرا بابرکت ونفع هرجا باشم وامر کرد مرا باقامت
نماز وبایتاء زکوة مادام که باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وگردانید مرا
نیکوکار بمادر من ومهربان کرد برو ونگردانید مرا گردنکش متعظم که با خلق تکبر کنم وایشانرا
برنجانم یا بی بختی که فرمان او نبرم وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ
حَيًّا وسلام خدای تعالی بر من است چنانچه بر یحیی ع روزی که بزادم وروزی که بمیرم وروزی که
برانگیخته شوم زنده ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ آنکه ذکر او
گذشت ووصف او کردیم عیسی پسر مریم است نه آنکه نصاری وصف او میکنند میگویم سخن درست
وراست آن گفتن که جهودان دران شک دارند یعنی قصه عیسی که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند یا
ترسایان دران جدال نموده وجمعی او را خدای دانند نعوذ بالله مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ
وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نیست وشایان مر خدایرا که
فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باشد وحق سبحانه از حقیقت منزه است پاکست خدای تعالی

سورة مریم

سورة مریم

از اتخاذ ولد چون حکم کند وخواهد کاری را که بسازد یعنی اراده احداث چیزی نماید پس جز
این نیست که گوید مر آن شئ را پس بباشد بی درنگ پس آنکه صفت او این باشد منزه و مبرا
باشد از شبه خلق واحتیاج در اتخاذ ولد وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
و بدرستی که خدای تعالی پروردگار من و شماست پس او را پرستید و بعبادت غیر او مشغول مگردید
اینست راه راست که بمنزل جنت رساند و از عذاب آخرت برهاند فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ
مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس اختلاف کردند جماعتی میان یکدیگر یعنی
یهود و نصاری در باب عیسی علیه السلام جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان از جانب افراط افتادند با اختلاف
شدند ترسایان سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله گفتند و یعقوبیه الله خواندند و
ملکانیه بثالث ثلاثه قایل شدند پس وای مر آنانرا که کافر شدند و استبعاد نمودند از حاضر
شدند روز بزرگ که قیامتست یا از مشاهده اهوال آنروز أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا
لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ چه شنوا باشند کافران و چه بینا معاندان در آنروز که
بیایند بما ولی سود نکند ایشانرا دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را و بدان
متیقن گردند اما نفع ندهد و گویند این سخن بر طریقه تهدیدست یعنی در آنروز چه شنوا
باشند مر سخنان موحش را و چه بینا بعقوبات باهول لیکن ستمکاران امروز در گمراهی هویدااند
وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و بیم کن
ایشانرا یعنی کفار مکه را از روز حسرت که بدان متحیر باشند که چرا بد کردیم چون کار ساخته
شود و حساب پرداخته گردد روایت است از ابی عبد الله علیه السلام که چون اهل بهشت قرار گیرند
واهل دوزخ در دوزخ منادی از نزد حق جل وعلا ندا کند که یا اهل الجنة بباشید جاوید در جنت دوزخ
که درین جا موت نیست و یا اهل النار قرار گیرید در دوزخ همیشه که مرگ نیست درینجا و

گویند منادی

وگویند منادی امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود چنانچه مذکور شد در اعراف و در عدة الداعی نقل میکند از صادق ع که در قیامت کسی که حسرت او از همه بیشتر است آن مردیست که جمع کند مال بسیاری را بجد و کد تمام بآنکه در روزهای پرهول افتد و بیابانهای پرخطر قطع کند بسبب جمع مال بعد از آن صرف نماید در صدقات و میراث و فانی سازد جوانی و قوت خود را در عبادات و طاعات و صلوات و باین ندانند حق علی بن ابی طالب را امام و مجال او را از اسلام نشناسد و داند که کسی نیست که عشر عشیر او و یا افضل تواند بود باتفاق و کثرت حجج و بینات پس تامل ننماید در آن و احتجاج بجوید برو بآیات و اخبار مگر آنکه در عناد و ضلالت متمادی باشد که این حسرت از همه حسرتها در قیامت اعظم است و بیشتر و صدقات او متمثل خواهند شد بر مثال مارها انعی که او را گزند و نماز و عبادت او باشد بر صورت زبانیه آتش که او را با خود کشند تا در جهنم افتد این مرد گوید که واویلا آیا من نماز نمیکردم و زکوة نمیدادم و دامن در نمی چیدم از چیزهای حرام از اموال و زیان پس چرا و چه سبب در این ورطه و بلیه عظیمه افتادم ملائکه گویند مر او را که ای شقی آن عمل تو برای تو هیچ فایده ندارد و زیرا که تو نفع از توحید الهی و ایمان بنبوت حضرت رسالت پناهی اعظم فرو حق را ضایع کرده که بر تو لازم بود که بدان التزام نمائی که معرفت و شناخت حق علی ولی الله بود این را ضایع کن ای شقی و التزام نمودی آنچه خدای تعالی بر تو حرام کرده است که اقتدی این دشمنان خدای تعالی است هر که دوست خدا را بگذارد و دشمن او را بردارد اینش سزا باشد بدل اعمال تو که اینست عبادت تمام دهر از اول او تا آخر و عوض صدقات توصدقه بجمیع اموال دنیا بلکه صدقه به پری روی زمین باشد از طلا که این هر آینه زیاده نمی کند ترا از خدای تعالی مگر دوری و مهجوری و از حفظ و عذاب الاقرب و نزدیکی چنین روزی در پیش است و ایشان در غفلت و بی خبری اند از آن و ایشان یعنی کافران و معاندان ایمان نمیکردند و بآخرت و متعلقان آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ بدرستی که ما میراث بریم زمین را و هر که را بر روی زمین است یعنی همه فانی کردند و ما باقی باشیم و بسوی ما بازگردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده اند که اشارت است ببقای احدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوات ازلی و هیبت لم یزلی اطلال و رسوم کون را آتش

سورة مریم

نیازی

بی انبازه در زمین وغبار اغیار را دامن قدرت بیفشانی ولجام اعدام بر سر مرکب وجود کنی
ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم وچون ما سوی الله معدوم باشد جلال احدیت
جمال صمدیت عز قدسی وکمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار بیت
هرچه در عرصه امکان بوجود آمده بود سیل غیرت همه را تا عدم اباد ببرد وَاذْكُرْ فِي
الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ویاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم را علیه
السلام که همه اهل ملک ما بفضل او مقر و معترفند ومشرکان عرب بفرزندی او مباحات میکنند پس
از توحید او خبر ده ایشان را از بت پرستی که او بود راست گوینده ومبالغه کننده در ان یا راست کار ودرست
گفتار پیغمبر خبر دهنده با بلندی مقدار اذ قال لابیه یَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا
يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا یاد کن آنرا که گفت ابرهیم علیه السلام مرکسی را که بمنزله پدر
او بود یعنی آزر بن ناحور را ای پدر من چرا پرستی آنرا که نمیشنود دعا و نیاز ترا و نمی بیند خضوع
وخشوع که نسبت بدو میکنی ودفع نمیکند از تو چیزی را از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار
وجلب منافع یَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا
سَوِيًّا ای پدر من بدرستی آمده است بمن بطریق وحی از دانش آنچه بتو نیامده
پس پیروی من کن تا بنمایم ترا راهی راست ودرست که سالک بدان سبب خود را زود
بمقصود رساند یَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ای پدر
من مپرست دیو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدای را فرمان نابرنده واز جمله عصیان
او آنکه آدم را سجده نکرد یَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ
فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ای پدر من میترسم آنکه برسد بتو عذابی از خدای
تعالی بسبب متابعت تو شیطان را وچون عذاب الهی بتو رسد پس باشی مر
شیطان را دوست یعنی قرین در لعنت وهمنشین در عقوبت قَالَ أَرَاغِبٌ
أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا گفت آزر
مر او را بازوی گردانندهٔ تو از پرستش خدایان من ای ابرهیم وترک کنندهٔ ایشان اگر
باز نه ایستی از مخالفت یا از گفتن عیب ومذمت ایشان هرآینه ترا دشنام دهم یا

لا تعبد

سنگسار

سنگسار کنم و دور باش از من زمانی دراز یا از مهربت و معرفت من ایمن باشی قال س
سلامٌ علیکَ سأستغفرُ لکَ ربّی انّه کانَ بی حَفیّاً گفت ابرهیم ع الوداع بر تو یعنی میر
وم و وداع میکنم و گفته اند مقابله کرد تهدید و ملام او را بسلام تا شاید که ثنا شکر کرده و بایمان
درآید و در اخبار منقولست که چون ابرهیم ع قصد مهاجرت کرد آزر گفت که از رفتن ملول
مباش که تو نیک خدای داری ترا فرو نخواهد گذاشت ابرهیم صلوات الرحمن علیه بما
یمان او امید وار شده بود سلام کرد و گفت زود باشد که آمرزش خواهم برای تو از پروردگار
کار خود استغفار برای کفار استدعاء توفیق است از حق سبحانه و تعالی بر ایمان ایشان
که سبب مغفرت همان میتواند بود بدرستی که خدای بمن مهربانست و مرا باجابت
دعا وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَ
كُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا و کناره میگیرم از شما مراد آزرست و امثال او از بت پرستان
میگوید دوری میجویم از شما و از انچیزها که میخوانید و می پرستید بجز خدای تعالی
یعنی بتان و میخوانم خدای خود را و می پرستم بیگانگی شاید آنکه نباشم بخواندن و پر
ستیدن خدای خود نا امید و بی بهره و تصدیر کلام بعسی تواضع است و هضم نفس
تنبیه بر آنکه اجابت و انابت تفضلست نه واجب و نظر بحاشمت امرست بیت
تا آخر کار ذات شیر بونه عشق خالص که بروز آید و رسوا که شود یا تنبیه است بر آنکه
شما از خواندن بتان بی بهره و ضایع اید و من امید وارم که از حق سبحانه و تعالی بهره تمام گیرم
حاجت زکسی خواه که محتاج ان نوا بی بهره نکردانی از انعام نعیم و در بحر العیون آورده که ابرهیم
ع از بابل بکوهستان فارس آمد و هفت سال در اطراف آن جبال سیر فرمود تا عمش
آزر بهر دیار بابل آمد و مدت بتان آغاز کرد و درین نوبت بتان را بشکست و آتش نمرودی
بر وی سرد شد که در سوره انبیا بیاید انشاء الله و با ساره و لوط ع عزیمت شام فرمود حق سبحانه
ازین هجرت خبر داد فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا پس آنهنگام که دور شد ابرهیم ع از بت پرستان و بگذاشت ایشان را
و آنرا نیز که می پرستیدند بجز خدای تعالی بخشیدیم مر او را از ساره اسحق و یعقوب یعنی

سورة مريم

بالصلوة والزکوة وکان عند ربه مرضیا وبود که میفرمود کسان خود را وگفته
جماعت خود را بنماز که افضل عبادات بدنیه است وبزکات که اکمل عبادات مالیه است
وبود نزد پروردگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال وافعال واذکر فی الکتاب
ادریس انه کان صدیقا نبیا ورفعناه مکانا علیا ویاد کن در قرآن قصه ادریس
را که پسر نبیره شیث وجد پدر نوح است علیهم السلام ونام او اخنوخ بود وبجهت علوم وکثرت
درس ادریس ملقب شده واول کسی که بقلم خط نوشت واز نجوم سخن گفت وخیاطت
کرد وی بود وسی صحیفه بروی نازل شده ودر جامع الاحوال آورده اند که ادریس ع بصد سال قبل
از وفات آدم ع متولد شده بدرستی که او بود راست گوینده با خلق خبر دهنده از حق وبر
داشتیم او را بمکانی بلند که شرف نبوتست ودرجه قرب یا او را به بهشت رسانیدیم یا با آ
سمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت صلعم ادریس را ع در
آسمان چهارم ملاقات فرموده ودر ربیع اخبار متوعد هست ابن عباس رضوان علیهما وعلی بن
ابراهیم رحمة الله این مضمون را آورده که روزی ادریس را حرارت آفتاب دریافت مناجات
کرد که الهی با وجود این مقدار بعد که میان من وآفتابست از حرارت او باحتراق نزدیک
شده ام آیا آن فرشته را که حامل اوست چه حالی باشد خدایا بار سبک گردان واو را از تاب
حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار حق سبحانه وتعالی دعای وی را اجابت
کرد وروز دیگر آن فرشته که حامل آفتاب بود خود را سبکبار یافت وتاثیری از حرارت او فهم نکرد و
سبب آنرا از حضرت عزت عز شانه استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس ع در
حق تو دعا فرموده ومن اجابت کردم فرشته استجازه نموده بزیارت ادریس ع بزمین آمد
وبالتماس ادریس او را بر پر بال خود نشانیده بآسمان برد ونزدیک مطلع آفتاب رسانید
وباستدعای ادریس کمیت عمر وکیفیت اجل وی از ملک الموت پرسید وعزرائیل ع در دیوان
اعمال نگاه کرده فرمود که حکم الهی درباره این کس که تو میگوئی آنست که حالی نزدیک مطلع
آفتاب متوفی شود وچون فرشته باز آمد ادریس را یافت نقد جان بخازن اجل
سپرده وطوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده وعلی بن ابراهیم گوید که قبض روحش

سورة مریم

در میان آسمان چهارم وپنجم کردند ودر روایتی آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس
مشتاق دیدار وی شد وباذن حق سبحانه وتعالی جان بوی داده عزرائیل او را بآسمان
برده دوزخ بوی نمود واز انجا به بهشت رفت ودیگر بیرون نیامد اُولٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ
اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرٰهِيمَ
وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ
بُكِيًّا آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس علیهم السلام آنانند که انعام کرد خدا تعالی
بر ایشان انواع نعم دنیویه ودینیه واصناف مواهب صوریه ومعنویه از پیغمبران بیان
موصولست یعنی آنانکه پیغمبرانند از فرزندان آدم که ادریس است وباقی ایشان واز ذریت
آنها که برداشتیم ایشان را در کشتی با نوح ع وآنها غیر ادریس اند ع واز فرزندان ابراهیم
صلوات الله الرحمن علیه واز ذریت یعقوب ع واز جمله آنها که راه نمودیم ایشان را بحق وبرگزیدیم
ایشان را از میان مردمان بنبوت چون خوانده شود بر ایشان آیتهای خدای تعالی در کتب
منزله بر ایشان بروی در افتادند در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدا را وگریندگان از
خوف وی گریه را با استماع تلاوت کلام ربانی نسبتی خاص هست چنانچه در خبر آمده که قرآن
خوانید وبگریید واگر نتوانید خود را بتکلف بر گریه دارید کلام دوست مهیج شوق چون
آتش شوق در کانون دل برافروخته گردد از دیده آب خون ریختن گیرد این سجده پنجم
است از سجدات کلام الله این را سجود انعام گفته اند وگریه که متفرع بر وست آنرا گریه
فرح وسرور گویند چه رحمت رحمانیت مقتضی لطف ورحمتست وموجب بهجت ومسرت پس
نتیجه او طلب زیادت ونعت فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا ا
لشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان بد که از فرط
غفلت فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند وپیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع
معاصی چون شرب خمر وزنا وامثال ان پس زود باشد که ببینند جزای گمراهی وتباه کاری را
یا عذاب وزیان وگویند چاهیست در دوزخ که اهل دوزخ از اهل آن چاه بخدای تعالی
پناه جویند وبقول بعضی وادی است در جهنم که آتش او تیزتر وعذاب او سخت تر از

از دوزخ که بی نمازان و متابعان آرزو را بدان جا برند الا من تاب وآمن
وعمل صالحا فاولئك یدخلون الجنة ولا یظلمون شیئا مگر آنکه بازگشته با
شد از عصیان و ایمان آورده باشد بدل و زبان و کرده کارهای شایسته پسندیده
پس آن گروه که متصف بصفت ایمان و متسم بسمت توبه اند در آیند به بهشت و ستم دیده
نشوند در چیزی پاداشت خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند و آنچه بهشت باشد که ایشان را
در آورند جنات عدن التی وعد الرحمن عباده بالغیب انه کان وعده مأتیا
بوستانهای اقامت آنها که وعده داده است خدای تعالی بازبندگان خود را بپوشیدگی
یعنی ایشان را وعده داده است به بهشت و آن از ایشان غایبست یا ایشان از آن غایبند و
چون وعده ایمان هست ازین غیبت باکی نیست بدرستی که هست وعده خدای تعالی
آینده یعنی موعود او که بهشت است آمدنیست و مومن بدان رسیدنی لا یسمعون فیها
لغوا الا سلاما ولهم رزقهم فیها بکرة وعشیا نشنوند بهشتیان در آن بهشتها سخنی
بیهوده و تباه لیکن شنوند سلام از خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر و مر ایشان راست
نعیم بهشتی در جنت بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار طرفین روز ایشان را نعمتهای بهشت
خورانند چنانچه عادت متنعمان که روزی دو نوبت طعام میخورند یا مراد دوام رزق
باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان
مقدار لیل و نهار بشناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن پردها
و بستن درها معلوم شود و زمان نهار برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته در زمان
شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تلك الجنة
التی نورث من عبادنا من کان تقیا آن بهشت که ذکر کردیم آنست که میراث میدهیم از
بندگان ما هر کرا که پرهیزکار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت صلعم را از اصحاب کهف
و ذو القرنین و روح سوال کردند جبرئیل ع بر آنحضرت فرو نیامد و آنحضرت بعد از نزول
باو گفت دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل ع جواب داد و حکایت قول او در قرآن
اینست وما نتنزل الا بامر ربك له ما بین ایدینا وما خلفنا وما بین ذلك و

وه

سورة مریم

وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و فرو نمی آییم ما فرشتگان مگر بفرمان و دستوری حضرت پروردگار
تو مرا و راست از کارهای آینده و آنچه از پس کذاشته ایم یعنی امور کذاشته و آنچه
درمیان مَا كَانَ وَمَا سَيَكُونُ هست یعنی درحال یا مرا و راست حکم در ابتداء آفرینش ما
و انتهای اجل ما و آنچه در مدت حیوة ماست و نیست و نبوده و نخواهد بود و پروردگار تو
فراموش کار یعنی از حال تو آگاه هست هرگاه که خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا و فرو نمی آییم ما فرشتگان مگر
واوست آفریدگار آسمان و زمین و آنچه درمیان ایشانست پس آفریننده ارض و سماء
پرورنده اهالی آن نشاید که فراموشی کار بود پس مر او را پرستش کن و شکیبا باش مر پرستش
او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عادت خود ثابت باش و با بطای وحی دلتنگ
مشو آیا میدانی مر خدا را مانندی که او را اله واحد توان گفت یا همنامی هیچ میل آنست
که کسی را الله نام بوده باشد یکی از آثار سطوت الهی آن بوده که هیچکس را از اهل شرک
معبود خود را الله نگفتند بلکه آلهه میگفتند عزت احدیت و غیرت الوهیت این اسم
اسامی را از تصرف کفار دران و تسمیه بتان در حصین امان محفوظ داشت و زبان اهل
ایمان را در نعت و محنت و سرا و ضرا بنکرار آن نام نامی جاری کرد این و ذوق آن از اهل
هر خاص و عام از اهل ایمان چشانیده وَيَقُولُ الْاِنْسَانُ اَئِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ اُخْرَجُ
حَيًّا و میگوید آدمی یعنی درمیان ایشان میگوید ابی بن خلف که استخوانهای ریزیده
شده می آورد و بطریق استبعاد میگوید آیا چون بمیرم من هر آینه زود بیرون آورده
شوم از خاک زنده یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق
سبحانه و تعالی در جواب او میفرماید که اَوَلَا يَذْكُرُ الْاِنْسَانُ اَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ
وَلَمْ يَكُ شَيْئًا آیا نمی اندیشد و یاد نمیکند آن آدمی آنرا که بیافریدیم ما او را پیش ازین و نبود
چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید که متذکر گردد این معنی را که ایجاد معدوم و شگفت
تر است از جمع مواد بعد از تفریق آن کدام دانه فرو رفت در زمین که تر است چرا این انسان
انسانست این کمان باشد فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ
لنحشرنهم

سوم از خاک زنده یعنی چگونه تواند بود

جهنم جثيّا پس بحق پروردگار تو که وقت قیام قیامت هر آینه حشر کنیم
ایشانرا یعنی کافرانرا با دیوان یعنی با قرنا از شیاطین که در دنیا داشته باشند که ا
یشانرا اغوا میکرده اند هر یکی را با قرین در سلسلهٔ مقید سازند پس حاضر گردانید
ایشانرا و بعضی گفته اند همه آدمیانرا گرداگرد دوزخ بزانو درآمده از هول حساب و اطلقا
واحضار ایشان بر حوالی از دوزخ جهت آنست تا سعدا اهل ایشان از هم بلیه خلاص یافته
سرور ایشان میفزاید و اشقیا امکنه خود را در دوزخ به بینند ملال ایشان زیاده گردد
ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا پس بیرون آریم نخست
از هر گروهی هر کرا باشد از ایشان سخت تر و بسیار تر بر خدای تعالی از جهة سرکشی و
جرأت یعنی اول از هر امتی آنرا که کافرتر و نافرمان تر بوده جدا کنیم از برای انداختن در
دوزخ یا هر طایفه که سزاوارتر باشند طبقه از طبقات دوزخ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ
أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا پس ما داناتریم بآنانکه ایشان سزاوار تراند بآتش دوزخ از جهة
انداختن یعنی ما میدانیم که کیست سزای آنکه او را در آتش افکنند یا هر طبقه را کدام
کس میباید فرستاد وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا و نیست
از شما ای آدمیان هیچکس مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ اما چون مومنان گذرند آتش
مرده افسرده گردد حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی سوال کنند که حق تعالی ما را وعده
فرموده بود که وان منکم الا واردها پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان
گویند که قد وردتموها وهی خامدة برسیدید که گذر کردید بر دوزخ اما آتش او بسبب
نور ایمان شما فرو مرده است و آورده اند که این حکم با آتش بگوید که فرومیر برای مومنان
قسیم جنت و نار خواهد بود که امیر المومنین است علیه السلام بفرمان الهی همچنانکه برای مومنان با
تش میگوید که فرومیر برای کافران و معاندان میفرماید که فرو گیر و آتش را مجال تخلف نیست
از اطاعت وی زیرا که نایب است و دست او دست خدا است صفت ورود دوزخ بر هر
ور کار جزمی و قطعی کاری حکم کرده شد بر آن یعنی وعده ایست که البته واقع خواهد بود و
در آن خلاف نیست   گر تو اصل وعده خویش میل هند   این نشان زان سوی آتش میدهد

سورة مريم

وجمعی برآنند که ورود بمعنی دخولست چه جابر بن عبد الله الانصاری رضوان الله علیه از حضرت
رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده که ورود دخولست و هیچ بر و فاجری نباشد الا
که بدوزخ درآیند اما آتش بر مومنان سرد و با سلامت باشد چنانچه بر ابرهیم علیه السلام
و موید این قولست آنکه حق سبحانه وتعالی میفرماید ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا وَنَذَرُ الظَّا
لِمِينَ جِثِيًّا پس نجات دهیم ایشانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ
و بگذاریم ستمکارانرا در آتش بزانو درآمدگان وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا و چون خوانده شود
بر مشرکان آیتهای ما هویدا و روشن بمعانی یا بدلایل یا باعجازش گویند آنانکه نگرو
یدند از صنادید قریش مر آنانرا از فقرا که گرویدند یعنی توانگران درویشانرا گویند کدام
نامکه ازین دو گروه مومن و کافر بهترند از جهت مکان و موضع یعنی ما را منازل نزهت
و هم اسباب معیشت در و آماده و شما را نه گوشه ایست معین و نه توشه مهیا بحقیقت مراد از
خیریت مقام حسن حال و سعت معیشت چه دیده ایشان بسته بود از حسن مال و باز بود
به نیکوئی حال و کثرت مال امر بعکس است دیده معنی باز میباید نه صورت ملخص کلام
آنکه مشرکان مومنانرا میگفتند از ما دو گروه کدام خوشحال ترند و نیکوتر از جهت مجلس یعنی
آراسته تر چه در جمیع ما هم صنادید و اشراف عرب اند و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه
وتعالی بناء افتخار و مباهات ایشانرا درهم شکسته فرمود که وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ
قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا و چند هلاک کردیم پیش از مشرکان عرب گروهی را که
مجتمع بودند در زمان واحد بحسب واقع بودند از کفار عرب نیکوتر از جهت امتعه بیت
که آرایش منازل بدان باشد و نیکوتر از ایشان در هیات و منظر اند حال هلاکت
از ایشان دفع کرد و نه آن جمال عذاب از ایشان باز داشت قُلْ مَنْ كَانَ فِي
الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا بگو مر ایشانرا که بمال و منال مفتخر و مستظهر و غره میشوند
زیرا که هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق پس باید که مدد کند خبرست در صورت
امر یعنی مدد میکند مر او را خدای تعالی و باز میکشد عمر او را باز کشیدنی یعنی او را مهلت

مهلت میدهد و نعمت پی در پی مدد میرساند حَتَّی اِذَا رَاَوْا مَا یُوعَدُونَ
اِمَّا الْعَذَابَ وَاِمَّا السَّاعَةَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکَانًا وَاَضْعَفُ
جُنْدًا یا وقتی که به بینند آنچه بیم کرده شده اند بدان یا عذاب در دنیا بقتل
واسر و یا روز قیامت مشاهده خزی و نکال پس بدانند آنرا که بدتر است
ازان هر دو گروه از جهة مکان چه جای مومنان درجات جنان باشد و ماوای
مشرکان و معاندان درکات نیران و بدانند آنرا که ضعیفتر است از جهة سپاه
یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمان از خدای تعالی و ملائکه و انبیا و ائمه علیهم
السلام یاری و مددکاری رسد و مشرکان را و معاندان را مطلقا یار و هوادار نباشد
و ما للظالمین من انصار وَیَزِیدُ اللّٰهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدًی وَالْبَاقِیَاتُ الصَّا
لِحَاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَوَابًا وَخَیْرٌ مَرَدًّا و می افزاید خدای تعالی در دینی آنانرا که
راه یافته اند بکتاب راه نمودن یعنی گرویده اند بآنچه از قرآن نازل شده حق سبحانه
تعالی هدایة ایشان بضمیمه هر چه دیگر منزل میشود زیاده میکند و عملهای شایسته
باقی ابدی از صلوات خمس یا تسبیحات اربعه و غیران مر ایشان را بهتر است نزد پروردگار
تو از جهة پاداشت و بهتر است از جهت بازگشت یعنی اگر کافرانرا در دنیا مال و جاهست در
آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مومن در دنیا هم هدایت دارد و هم حمایت و در آخرت
هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب آورده اند که جناب بن الارت را بر عاص بن وا
یل دینی بود روزی او را بادای آن تقاضا کرد گفت وام ترا باز ندهم تا بمحمد صلی الله علیه
وآله کافر نشوی جناب گفت لا والله کافر نمیشوم بآنحضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که
برانگیخته شوم عاص گفت آنروز که مبعوث شوی بیا وام خود از من بستان که اگر آنچه میگوی
حقست من آنجا از تو افضل خواهم بود و مال و فرزند بیشتر حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد
اَفَرَاَیْتَ الَّذِی کَفَرَ بِآیَاتِنَا وَقَالَ لَاُوتَیَنَّ مَالًا وَوَلَدًا آیا دیدی آنرا که نگروید
بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلایل وحدت و گفت عاص که بخدای که فردای قیامت هر
آینه داده شوم یعنی بمن دهند مال و فرزند را اَطَّلَعَ الْغَیْبَ اَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ

ایا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از آنجا میگوید یا فرا گرفته
است نزدیک خدای تعالی عهدی و پیمانی برین صورت کَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ
وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا نه چنانست که او میگوید
زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم آنچه میگوید تا بران جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم که بنویسند و
باز کشیم از برای او از عذاب باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را برین وجه که
عذابی بر بالای عذابی بدو رسانیم و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او آنچه میگوید که فردا
بمن خواهند داد یعنی مال و فرزند و بیاید بما وقت مرگ یا در روز رستخیز تنها نه مال نه زینت
و نه فرزند او وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا و فرا گرفته مشرکان و پرستش
بجز خدای تعالی خدایان چون اصنام و ملایکه تا باشند این معبودان مر ایشان را سبب عزت
وارجمندی یعنی بشفاعت ایشان معزز گردند زود باشد که کافر نزدیک خدای كَلَّا سَ
سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا نه چنانست که عزیز گردند زود باشد که
کافر گردند یعنی انکار کنند الهیه ایشان و منکر باشند به پرستش ایشان یا کافران چون بهول
قیامت دانا گردند منکر شوند پرستش بتانرا و باشند بر معبودان خود دشمن یا الهه ایشان
ابو بصیر رحمة الله روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت فرمود که عبادت نه محض
رکوع و سجود است و غیر آن بلکه هر که اطاعت کند مخلوقی را در معصیت خالق پس این کس او را
عبادت کرده و پرستش نموده أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ایا تو
ندیدی و نه دانستی آنرا که ما فرستادیم دیوانرا بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم یا قرین در
فسق ایشان کردانیدیم میجنبانند ایشانرا جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشانرا بر معاصی
از جای میبرند به تسویلات و وساوس و هواجس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ
عَدًّا پس مشتاب بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل مکن جز این نیست که ما میشماریم برای
ایشان ایام آجال ایشانرا شمردنی که دران غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بر ایشان
فرود آید آنچه موعود شده يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ
جَهَنَّمَ وِرْدًا یاد کن روزی را که ما فراهم آریم پرهیزکارانرا و جمع کنیم بسوی بهشت خدا

بخشاینده در حالتی که سواران باشند بر ناقهای بهشت یعنی ایشانرا سواره به بهشت برند چنانچه وافدانرا بدرگاه ملوک میبرند وایشان باشند وقومی بودم الکب هم وبنات آنانکه بر مرکب طاعت باشند بهشت جویانند ایشانرا بروضه جنان برند وآنانکه بوین جانب همت باشند خدای طلبانند ایشانرا بقرب رحمن خوانند چنانچه بهشت جوی دیگرست ورحمن جوی دیگر وبرانیم کافران ومعاندان را بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند تشنگان یا پیاده گان یا تنها ماندگان در کشف الغمه روایت میکنند از عبد الله بن محمد الحمال ابن مضمون که در وقتی که بخراسان میرفتیم من وعلی بن موسی بن یونان قمی که از بلجیان اهل وی بودیم چون به نیشابور رسیدیم من داعیهٔ زیارت امام رضا علیه السلام کردم وگفتم مر اورا که تو نیز داعیهٔ زیارت داری گفت بلی لیکن چون خوف دشمنان دارید که ناگاه یکی بما ملاقات کند در حالت زیارت ومارا برفض نسبت دهند که زیارت واین رسالت مقدم داشتن در بازگشتن زیارت کنیم چون بازگشتیم بنابر خوفی که از دشمنان داشت میل نکرد من رفتم در زیارت آن عتبه علیه مشرف شدم وشب آنجا احیا کردم وغیر من در آنجا کسی نبود بعد از آنکه درها بسته شده بودند ومن بتلاوت مشغول بودم آواز قرائت بگوش من آمد هرچند تفحص کردم کسی را ندیدم ودران اثنا چراغ فرو نشست وهمان آواز قرائت میشنودم یافتم که از قبر آنحضرت آواز می آمد گوش فرا داشتم سورهٔ مریم میخواند وباین آیه رسید وچنان میخواند که یوم یحشر المتقون الی الرحمن وفدا ونساق المجرمون الی جهنم وردا ومن این قرائت را نشنوده بودم پس چون بدر رفتم از عباس بن فضل بن شاذان پرسیدم که آیا کسی خوانده این قرائت را گفت بلی پیغمبر صلعم خوانده وان نقل بمن نمود لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا نتوانند ویابند نه متقی ونه مجرم درخواست هیچ شفیعی مگر کسی که فرا گرفته باشد نزدیک خدای تعالی ... توحید است پیمان شفاعت وان وعمل صالح یا کسی نتواند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری خواسته باشد وعلی بن ابراهیم رحمة الله آورده در تفسیر روایت ابی عبد الله عم که ان عهد وپیمان که نزدیک خدای تعالی است ولایت امیر المؤمنین وائمه هدی که بعد از وی اند علیهم السلام هرکه بان عهد قایلست در حق او شفاعت مقبول خواهد بود وشافع نیز ماذون خواهد

بیان شفاعت

توحید است

خواهد نی خواهد

بود در شفاعت وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا و گفتند گفتار بیهوده لجوج و یهود
و نصاری از روی جهل که فرا گرفت خدای تعالی فرزند یعنی ملائکه و عیسی و عزیر
علیه السلام بگوای محمد مر ایشان را لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمٰوَاتُ
يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا بدرستی که آوردید چیزی
زشت یعنی ناخوش و بی ادبانه نزدیک شد که آسمان شکافته شود از عظمت آن سخن سخن
و باز شکافته زمین و بیفتد کوهها و بشکند شکستنی یعنی پاره پاره گردد أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ
وَلَدًا وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا از آنکه خواندند مر خدای را فرزندی یعنی بدو
اسناد کردند و نسزد و لایق نباشد مر خدای را آنکه فرا گیرد فرزند چه اتخاذ ولد مقتضی
مجانست است زیرا که ولد از جنس والد باید و حق سبحانه و تعالی از مجانست منزه و مبرا
ست و نیز ترتیب حکم بصفت رحمانیت اشعار است بآنکه هرچه سوی اوست نعمت و منعم
علیه است پس مجانست نباشد میان آنکه مبدأ تمامی منعم باشد از اصول و فروع آن
و میان آن نعمتها پس چگونه ممکن باشد او را اتخاذ ولد پس تصریح فرمود باین که
إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا نیست هر که در آسمانها
و زمین است مگر آینده در قیامت بسوی منعم بخشاینده در حالتی که آن آینده بنده
باشد لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا بدرستی که همه را دانسته است و بدانش
احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نیستند و شمرده است ا
شخاص و افعال ایشان را شمردنی وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا و همه ایشان
آینده باشند بوی در روز قیامت تنهای اتباع و انصار إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا بدرستی آنانکه بگرویدند و کردند عملهای پسندیده زود باشد
که بنهد برای ایشان خدای تعالی دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشان در دلها افکند بی اسباب
و وسایط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه و تعالی دوست دارد بنده را جبرئیل علیه السلام را
گوید که من فلان را دوست میدارم تو هم او را دوست دار جبرئیل او را دوست گیرد و ندا در دهد
در میان آسمان که حق سبحانه تعالی فلان را دوست میدارد شما هم دوست دارید پس اهل آسمان

اورا

اورا

دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا مؤمنان نیز او را دوست دارند ابن عباس گوید که او علی بن ابی طالب است و منقولست از ابی عبد الله که ولایت امیر المؤمنین است علیه الصلوات والسلام و وی که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده چنانچه مرویست ابی عبد الله فرموده که ولایتی لامیر المؤمنین احب الی من ولادتی منه یعنی دوست داشتن من امیر المؤمنین را علی دوست تر نیست بسوی من از ولادت من ازو فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا پس جزین نیست که آسان کردانیده ایم قرآن را بانکه منزل ساخته ایم بزبان تو یعنی بلغت عرب با خواندن آن بر زبان تو آسان کرده ایم تا مژده دهی بدان پرهیزکاران را که از شرک اجتناب نموده اند و بیم کنی بان گروهی ستیزه کاران سخت خصومت را وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا و چند هلاک کردیم پیش از قوم تو از اهل زمانی یعنی در هر قرنی قومی را از مشرکان بهلاکت رسانیدیم هیچ می یابی وی می بینی از هلاک شدگان یکی را یا میشنوی مر ایشان را آواز پوشیده یعنی چون عذاب بر ایشان فرود آمد مستاصل شدند نه از ایشان شخصی باقی که کسی بیند و نه آوازی بر جای که کسی بشنود بلکه موکل قهر الهی با هیچکدام در نساخته و همه را بدست فنا در دام خمول و نسیان انداخته گوییا هرگز نبوده اند روایتست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بخواند سوره مریم را اعطا فرماید حق سبحانه و تعالی ده حسنه او را بعدد آنکه تکذیب کرده زکریا را و تصدیق نموده او را و یحیی و مریم و عیسی و جمیع انبیا علیهم السلام که درین سوره مذکور شده و بعدد کسی که در دنیا خوانده خدا را

سوره طه مکیه و هی مائة و اثنان و ثلاثون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى در هیچ یک از حروف مقطعه که مبادی سورست این مقدار اختلاف نیست که در طه یعنی این را حروف مقطعه دانند و گویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسماء الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی و بقول بعضی این دو حرف قسمند و هر یک اشارتست بچیزی در تبیان آورده که قسم بطول و هدایت الهی است یا بطینت پاکی و همت عالی حضرت رسالت پناهی

سوره مریم

سورة طه

صلی الله علیه وآله ودر تیسیر از ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق علیهما السلام
نقل میکند که طه سوگندست بطهارت بیت رسول الله صلی الله علیه وآله لقوله تعالی ویطهرکم
تطهیرا وبقولی بطوبی وهاویه که اشارت بجنت ونار است ودر زاد المسیر آورده
که طا طیبه وها مکه وبدین دو حرم محترم قسم یاد میکند وجمعی بر آنند که اسمیست از اسمای حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله چنانچه مزمل ومدثر پس منادی باشد چون حرف ندا ازو محذوف
یا اشارتست بدو اسم و آنحضرت که طالب است وهادی یعنی طالب شفاعت وهادی
شریعت یا طاهر از ذنوب وهادی بمعرفت علام الغیوب ودر بعضی تفاسیر آمده که طا
بحساب جمل نه است وها پنج مجموع چهارده باشد وغالب آنست که ماه را مرتبه بدر رتبت
در چهاردهم حاصل شود پس در ضمن این خطاب مندرج است که ای ماه شب چهارده وهادی
حضرت رسالتست صلعم وبدر رتبت اشارت بکمال مرتبه جامعیت آن حضرتست علی بن ابراهیم
رحمة الله از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که آنحضرت در شبها که بنماز تهجد برخواستی بر انگشتان
پایهای مبارک ایستادی تا پشت پای مبارکش ورم کرد آن انگشت قدماه الشریف ورم پس
حق سبحانه تعالی فرستاد که طه وان بلغت طی یعنی محمد نفرستادیم بر تو قرآنرا تا در رنج افتی وشب
خواب از خود زمین کردانی ورنج طاعت برخود نهی وچندان در نماز قدمهای بایستی که الدو
ورم بپای مبارکت رسد لیکن فرستادیم آنرا بر تو جهت پند دادن مر آنکس را که بترسد یعنی در
دل او خشیت ورقتی باشد بانزار متاثر شود تخصیص جهة انتفاع اوست واگرنه تذکیر
او عامست تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى فرو فرستاده شد فرو فرستادنی
از آنکس که بیافرید زمین وآسمانهای بلند را در ذکر افعال متقنه وصفات عظیمه خود ابتدا بخلق
زمین وآسمان کرد چه آنها اصول عالمند وارض را مقدم داشت زیرا که آن اقربست بحس
واظهر نزد او از آسمان بلند بر افراشته الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ اوست
بسیار بخشاینده که بر عرش مستولی شد امر او واضافه استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه وتعالی
بر موجودات مستولی است جهة آن توانی بود که اعظم مخلوقات است وگویند عرش بمعنی ملک
آمده وحق سبحانه وتعالی بر ملک خود مستولی وغالبست وبعضی بر عرش وقف میکرده اند ومیخوانده اند

استوی له

سورة طه

استوی له ما فی السموات ای ثبت له و معنی که ابی عبد الله ع فرمود در اعراف و سمت ذکر یافت
لَهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰی مر او راست آنچه در
آسمانهاست از مبتدعات علویه و آنچه از زمینهاست از مخترعات سفلیه و آنچه میان
هر دو باشد از اصناف ملایکه و طبقات ناری و هوای و آنچه در زیر طبقه ثری است از طبقات
ارض و ان موضع است که گویند که صخره صماء بر بالای اوست و در تیسیر و بعضی دیگر از تفاسیر بروایت
وهب بن منبه منقولست که هفت زمین بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است
و صخره بر شاخ گاوی از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی از حوض کوثر و ماهی تا بگست بر بحر و بحر
بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و ان حجاب بر ثری و علم اهل آسمان و زمین
تا ثری بیش نیست و ما تحت الثری جز حق سبحانه و تعالی بداند و علی بن ابرهیم رحمه الله
در تفسیر نقل میکند از زبان بن تغلب که او گفت من سوال کردم از ابی عبد الله علیه السلام که زمین بر
چه چیز است فرمود بر حوت گفتم حوت بر چه چیز است فرمود بر آب گفتم آب بر چه چیز است
فرمود بر ثری گفتم ثری بر چه چیز است فرمود و هیهات نزد این علم علما قاصر است و بمنبر سر چون
امان بمان نرسید نفرمود وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَی و اگر آشکارا کنی
سخن را بدرستی که او میداند پوشیده و آنچه پوشیده ترست از پوشیده گویند سر آنست
که پنهان میکند و میپوشد و اخفی آنکه نمیدانی که دیگر چه خواهد کرد یا سر آنست که با کسی گویند و اخفی
آنکه در دل خود نهان دارند و علی بن ابرهیم گوید که سر آنست که پنهان داری آنرا و اخفی آنکه بخاطر
خطور کند و فراموش کنی آنرا اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی اوست خداوند بحق
نیست معبودی سزای پرستش مگر او مر او راست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده وَهَلْ أَ
تٰیکَ حَدِیثُ مُوسٰی إِذْ رَأٰی نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّی آتِیکُمْ
مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدًی و هیچ آمده است بتو خبر موسی ع و قصه او دانسته پس
در صبر بر مکاره بدو اقتدا کن یاد کن چون دید موسی آتشی در اخبار آمده است که چون موسی ع
از شعیب ع دستوری طلبید که بمصر رود و مادر خود را ببیند و شعیب ع اجازت داده اهل او را
با او روان کرد شبی که هوا سرد بود و مظلم و برف میبارید و آن شب جمعه بود ایشان راه گم

سورة طه

سورة طه

کردند نزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب را که حلیله او بود درد وضع حمل پدید
آمد به آتش محتاج شدند موسی چندانکه سعی نمود از سنگ و آهن آتش بیرون
نیامد ناگاه از دور آتش دید پس گفت مر اهل و عیال و خدم خود را درنگ کنید در
همین موضع تا جرعه خوردا از آن یعنی فتیله یا چوب روشن یا اخگری بیارم یا شاید که
بیابم بر سر آن آتش راه نمای که ما را بشارع رساند پس کسان خود را بگذاشت و گوسفندان
وی نیز دران صحرای متفرق شده بودند مضطر شد تنها بجانب آتش دوان شد چه آن
اثم بود فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ ۳
طُوًى پس آنهنگام که بیامد بان آتش آتشی دید سفید و درختی مشاهده کرد سبز که
عناب یا عوسج بود بر افروخته و در حوالی آتش هیچکس نه متحیر شد و از روشنی و سبزی درخت
متعجب بود که ناگاه ندا کرده شد که ای موسی بدرستی که من پروردگار تو تکرار ضمیر برای
تاکید و تحقیق است یعنی شک و شبهت بشو که منم آفریدگار تو پس بیرون کن و بیفکن از پای خود
نعلین خود را اصح آنست که از پوست گاو بوده و ظاهرا حق سبحانه و تعالی به بیرون کردن فرمود
تا موسی ع تراب ارض مقدسه را مس کند و برکت آن بپای وی رسد و محققان گویند این تعلیم
طریق تواضع و ادبست که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا طایفه از سلف چون بشر
حافی و غیر او پای برهنه سیر میفرموده اند و گفته اند نعلین بیفکن یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فا
رغ کن و قشیری گوید که فکر دینی و آخرت را از دل بیرون کن و بعضی در عالم تفرید قدم بر دو کون نه
بدرستی که تو بوادی پاکیزه مبارک طوی نام اوست وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنَّنِي
أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي و من برگزیدم ترا برای نبوت پس
گوش دار ندا مر آنچیز برا که وحی کرده میشود بتو و آن وحی کدامست بدرستی که منم خدای تعالی
نیست خدای بجز من آورده اند که چون ندا کرده شد موسی ع گفت کیست تکلم کننده این فرمود
منم معبود بحق او در فکر افتاد که این چون تواند بود آخر گفت دانستم که این کلام حضرت رب الله
اند ام مشتمل ام از جمیع جهات و بجمیع اعضای وی این اشارتست که موسی ع تلقی کرد از پروردگار
خود کلام او را تلقای روحانی بعد ازان مشتمل شد این کلام مر بدن او را و انتقال کرد از پروردگار

سورة طه

بجسن مشترک پس انتقاش یافت باوب اختصاص وجهتی آنگاه فرمود که چون حقیقة
این کلام دانستی پس مرا پرستش کن واین وحی مقصود بوده بر نقل بر توحید که منتهی
علمست وامر بعبادت که کمال علمست پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نمود فرمود که
بپای دار نماز را برای آنکه مرا یاد کنی دران یا من ترا بستایم یا آنکه خاصه ذکر من باشد
یعنی با آن ریا نباشد یا جهت اوقات ذکر من که مواقیت صلوات بود یا بجهت ذکر صلوة
من یعنی نمازی که از و فوت شده پس از ذکر قضا کنی آنرا و برین قول حدیثی ورود یافته که
انحضرت صلعم فرمود که هر که بسبب خواب نمازی ازو فوت شود یا فراموش کند چون بیادش آید
قضا کند وخواند که اقم الصلوة الذکرای دکوذات شریف بر قول اول ولفظ وحی الیت
در و مشعرست بانکه اوست سبب عبادت و نماز زیرا که ترتب حکم بقا اشعار بعلیت اوست
اِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ بدرستی که ساعت
رستخیز آینده است میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا جهت تخویف یعنی ابی که وقت ان معلوم
نیست اتم واشد باشد واکر اخفی بمعنی سلب خفا دارند که همزه اخفی از برای ازاله باشد معنی
انست که نزدیک شد که ظاهر کردانم آنرا لتجزی متعلقست بآتیه یعنی قیا[illegible]مت بیشک
آینده است تا پاداشت داده شود هر تنی بآنچه میشناید از عملها و میکن[illegible]ان خیر ان خیرا
ن شرا فشر نیک وبد را بی فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها واتبع هویه
فتردی پس باید که ترا باز ندارد از تصدیق بقیامت یا از صلوة آنکس که نمیرود بوقوع آن یا
مایل بوجوب نماز نیست وپیروی کرده است آرزوی نفس خود را وبلذات محسوسه مایل گشته
تخم عصیان در زمین دل خود کشته پس بصد و رابن کس از راه مرو که هلاک شوی القصه چون موسی
علیه السلام نعلین بیرون کرد و در وادی مقدس قرار کرفت خطاب رسید که وما تلک بیمینک
یا موسی وآن چه چیزست بدست راست تو ای موسی حق سبحانه وتعالی جهة استیناس موسی
ودفع هیبت باوی سخن کفت وپرسید که چه داری در دست راست استفهام متضمن تنبیه
است یعنی حاضر باش تا عجایب بینی و غرایب مشاهده کنی قال هی عصای اتوکؤا علیها
واهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری کفت موسی این عصای منست

[illegible]

ودفع هیب

موس